

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۲ مارچ ۲۰۲۵

## شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی!

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با عنوان “درباره شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی” می باشد که در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۲۵ در مراسمی که به مناسبت سالگرد رستاخیز سپاهکل در سال ۱۳۴۹ و قیام پر شکوه توده ها در سال ۱۳۵۷ در شهر هانوفر آلمان برگزار شد، ارائه گردید. “پیام فدائی” این سخنرانی را با برخی ویرایش های جزئی از حالت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی اضافات رفیق سخنران – که با پرائنتر در متن مشخص شده اند- در اختیار علاقمندان قرار می دهد. فایل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر قابل دسترسی می باشد: **شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی! رفیق چنگیز قبادی فر در گرامی**

### داشت ۵۴مین سالگرد رستاخیز سپاهکل

با درود و سلام به عزیزان حاضر در این جلسه، در ابتدا از یکایک رفقا و دوستانی که چه با شرکت خودشون و چه با کمکهای بیدریغ در تدارکات و برگزاری این جلسه به ما یاری دادند، از طرف چریکهای فدایی خلق ایران صمیمانه قدردانی میکنم.

امشب ما به مناسبت بزرگداشت دو واقعه بزرگ تاریخی یعنی رستاخیز سپاهکل در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ و قیام پر شکوه توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دور هم جمع شدیم تا یاد جانباختگان این دو رویداد بزرگ تاریخی رو گرامی داریم و مهمتر از اون بر درستی راه و آرمانهای بر حق اونها پا بفشاریم.

واقعیته اینه که تاریخ مبارزاتی کشور ما مشحون از درخشانترین صفحات فداکاری و تلاشهای توده ای برای تحقق نظامی ست که در آن نان و کار و آزادی تضمین شده ، و این دو روز بزرگ تاریخی که برزندگی چندین نسل تأثیر به سزائی گذاشته با محتوای غنی و آموزنده خودشون، فرازهای برجسته ای برجسته ای از این تاریخ به شمار می ره .

پنجاه و چهار سال پیش در چنین ایامی رزمندگان سپاهکل با شلیک مسلسلهای خود به قلب نیروهای دشمن، نخستین بذره های جرات را در شوره زار جامعه آن زمان ما کاشتند و با اعلان جنگ این انقلابیون جان برکف کمونیست، ایران، این جزیره ثبات امپریالیستها در خاورمیانه دچار طوفان شد.

در پرتو تداوم حرکت رزمندگان سپاهکل توسط چریکهای فدایی خلق ایران شرایط نوینی در جامعه شکل گرفت و گسترش مبارزه مسلحانه در شهرها به ایجاد پیوند بین روشنفکران با توده ها انجامید. دوره نوینی در سپهر سیاسی کشور ما آغاز شد که در آن کمونیستهای فدایی با خون خودشان، افسانه شکست ناپذیری رژیم شاه رو در هم شکستند و

ننگ ناشی از یک دوره شکست و خیانت حزب توده که در جریان کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آن آشکار شد را شستند بلکه اعتماد ضربه خورده توده ها، این سازندگان تاریخ، به کمونیسم را بازسازی کردند.

مبارزه مسلحانه‌ای که رزمندگان سپاهک آغازگش بودند در طول چند سال به تدریج به چنان جریان سهمگین مبارزاتی تبدیل گشت که سرانجام در جریان قیام بهمن ۱۳۵۷ همانطور که اکثریت ما در این اتاق شاهدش بودیم با شعارهایی نظیر مرگ بر شاه، درود بر فدایی، ایران را سراسر سپاهک می کنیم و ... رژیم وابسته به امریالیسم شاه را - در حالی که تصورش نمی رفت- به زباله دان تاریخ افکند .

با این مقدمه در جلسه امشب من می خواهم با اتکا به برخی درسهای این دو رویداد تاریخی به مساله شرایط کنونی جنبش و بویژه مساله "سازماندهی و رهبری" - که می دونم دلنگرانی همه دلسوزان جنبش هستش- گریزی بزنم و دیدگاه خودمون را در مورد وظایف نیروهای انقلابی بویژه نسل آگاه و جوانی که طلایه دار تغییر و امید همه ما هستند ارائه بدهم.

ببینید! در تئوری رزمندگان سپاهک که در دو اثر جاودان مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک نوشته رفیق کبیر مسعود احمدزاده و ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء اثر بی نظیر رفیق کبیر امیرپرویز پویان جمع بندی شده، کمونیستهای فدایی با بررسی تاریخ کشور ما، با بررسی تاریخ سلطه امپریالیسم و قوام یافتن نظام سرمایه داری وابسته در ایران، به این جمع بندی منطبق بر شرایط عینی رسیدند که اگر در کشورهای سرمایه داری کلاسیک، بورژوازی حاکم در لفافه هایی نظیر دموکراسی بورژوازی حدی از آزادی ها را قبول می کند در ایران به عنوان یک کشور تحت سلطه با وجود این که یک کشور سرمایه داری ست چنین نیست و رژیم حاکم که کانال نفوذ امپریالیستها در ایران است برای حفظ و تداوم غارت ثروتهای ملی و منابع طبیعی توسط اربابانش و همچنین استثمار شدید نیروی کار توسط سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته، خود را نیازمند اعمال یک دیکتاتوری عریان و خشن می بیند. این فرق بسیار بزرگی بین شرایط حاکم بر کشور ما با این کشورهای متروپل است.

بنابراین، در نظام اقتصادی- سیاسی ایران (حتی به صورت صوری) اثری از حقوقی نظیر آزادی بیان، آزادی اجتماع و تشکل، آزادی مطبوعات و سندیکا و اتحادیه، حاکمیت قانون و آزادی انتخابات، آزادیهای مدنی و ... یعنی اون مظاهری که حالا با هر درجه‌ای در کشورهای متروپل نهادینه شده اند و طبقه حاکم تا حدی مجبور به رعایت اونها ست وجود نداره.

ما از زمان کودتای انگلیسی رضا خان قلدر تا کنون یعنی بیش از یک قرن البته به جز در شرایط بسیار گذرای با سلطه بی چون و چرای پلیس، ساواک و وزارت اطلاعات و سربازان گمنام امام زمان و ولایت فقیه و روبرو بوده ایم و این سلطه هر گونه فضای فعالیت سیاسی رو مسدود کرده در جامعه ما. یعنی اینکه دیکتاتوری ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران صرف نظر از این که شکل اون رژیم سیاسی ای که این نظام رو اداره می کنه چی هستش.

در جمع بندی و توصیف نتایج حاصل از سلطه دیکتاتوری که بر مبنای نظر بنیانگذاران و دیگر رفقای فرهیخته متشکل در چریکهای فدائی خلق دیکتاتوری ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است\_ رفیق پویان می گفت "روشنفکران انقلابی خلق فاقد هر گونه رابطه مستقیم و استوار با توده خویشند، ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهیهای کوچک و پراکنده در محاصره تمساحها و مرغان ماهیخوار به سر می بریم. وحشت و خفقان، فقدان هر نوع شرایط دموکراتیک، رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است. حتی استفاده از غیرمستقیمترین و در نتیجه کمثمرترین شیوه های ارتباط نیز آسان نیست".

ببینید رفقا این وضعیتی است که روشنفکران انقلابی ایران همین امروز هم در یک سطح دیگری و با ویژگی های دیگری با آن مواجه هستند.

درست با تکیه بر این واقعیت یعنی سلطه دیکتاتوری که امکان ایجاد رابطه سیستماتیک بین پیشرو و توده را از راه های مسالمت آمیز نمی‌داد، رزمندگان سپاهکَل به این جمع‌بندی رسیدند که برای این که نیروهای پیشرو و کمونیستها این وضعیت این موازنه نیرو رو تغییر بدهند باید به زور، به مبارزه مسلحانه در مقابل این دیکتاتوری متوسل بشوند، باید قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی جواب بدهند و با توسل به این شکل از مبارزه، به قول رفیق مسعود احمدزاده “نقبی” به قدرت تاریخی توده ها بزنند، و شرایط به صحنه آمدن آنها در مقیاس اجتماعی را فراهم کنند و امکان تشکل و سازماندهی طبقه کارگر و سایر اقشار خلق رو مهیا کنند. به این مفهوم که توده ها هستند که سازندگان اریخ هستند؛ توده ها هستند که باید انقلاب را انجام بدهند و نه یک گروه پیشاهنگ! تا بتونه اون انرژی توده های را به صحنه پراتیک اجتماعی بیاره و امکان سازمانیابی و تشکل اون رو فراهم کنه.

در مقابل این خط، خطوط دیگر هم وجود داشت به طور مثال حزب توده بود که هر گونه مبارزه انقلابی رو جدا از توده می‌دونست، اجازه مبارزه قانونی در چارچوب دیکتاتوری رژیم شاه را از اون گدایی می کرد و امکان اصلاح دیکتاتوری را تبلیغ می کرد. اما در عمل، جامعه به خط و تحلیل چریکها و ندای جنبش مسلحانه پاسخ داد و به آن نیرو داد.

مبارزه مسلحانه در تداوم خودش عامل “مطلق” – یعنی نیروی دشمن را مطلق دانستن و ناتوانی مردم در رهایی از چنگال دشمن را هم مطلق دانستن – را در ذهن توده‌ها در هم شکست. در جامعه نیروی بالنده جدیدی به میدان آمده بود که توده های ستمکش خود را با آن هم سرنوشت می دانستند. تصادفی نبود که مردم با حمایت معنوی و مادی به چریکها و به جنبش مسلحانه نیرو دادند. مبارزه مسلحانه در سد دیکتاتوری شکاف انداخت و سرانجام تحت تاثیرات این مبارزه و بر بستر بحرانی که نظام و حکومت شاه را از اواسط دهه ۵۰ در بر گرفته بود توده ها به قیام علیه حکومت شاه برخاستند و در نقطه اوج آن در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ حکومت شاه را به زباله دان تاریخ انداختند.

محبوبیت و پایگاه توده ای انکار ناپذیر چریکها در این ایام سازمان چریکهای فدایی خلق را به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه تبدیل کرد و در شرایط شبه دمکراتیک آن سالها این سازمان را با چنان اقبال وسیع توده ای مواجه ساخت که تا آنزمان در جنبش انقلابی کشور ما کمتر سابقه داشت.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کنم اینه که سازمان چریکهای فدایی خلق اگر چه بر مبنای تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک موفق شد که توده ها را به میدان مبارزه بیاورد ولی در نیمه راه خطش عوض شد و در نتیجه نتوانست به وظیفه اساسی خودش که بنیانگذاران این سازمان گفته بودند یعنی حرکت برای سازماندهی مسلح توده ها و گسترش جنگ انقلابی در شهر و روستا عمل کند.

اما علیرغم این ناکامی، قیام بهمن ۵۷، شرایط بسیار مساعدی را برای رشد هر چه بیشتر این سازمان، نیرو گیری از میان توده ها و سازماندهی مسلح آنها و گسترش مبارزه مسلحانه به منظور انجام یک انقلاب اجتماعی را در اختیار رهبری این سازمان گذاشته بود. ما دیدیم که بعد از قیام بهمن این سازمان در هر گوشه و کنار کشور دارای دفتر و ستاد بود و هزار محفل کارگری هوادار این سازمان در کشور وجود داشت و نفوذ توده ای اون غیرقابل انکار بود.

ولی متأسفانه تحولاتی که در درون سازمان چریکهای فدایی خلق رخ داده بود جلوی انجام وظایف اصلی اش مطابق خط بنیانگذاران این سازمان را گرفت. با تغییر تدریجی تئوری و سیاستهای این سازمان که در زمان حاکمیت باند فرخ

نگهدار خائن قطعی شد مسیر رو به رشد این سازمان عوض شده بود و نه تنها نتوانست به وظیفه اصلی خود عمل کند بلکه دچار انشاقات و انشعابات دردناکی هم شد و به طور طبیعی موقعیت قبلی را از دست داد.

خب، این تجربه تاریخی حاوی چه درسی برای مبارزه در شرایط امروز داره؟ و ربطش به عنوان بحث من یعنی وظایف نیروهای انقلابی در شرایط کنونی چه می‌تونه باشه!

همه ما می‌دانیم که قیام بهمن به عنوان اوج انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ با توجه به تمامی اعمال قهرمانانه توده‌ها از اعتصابات دلیرانه کارگران گرفته تا یورش مسلحانه و خلع سلاح پادگانها با الهام مستقیم از کمونیستهای فدایی با شعارهای ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم حکومت شاه رو - که دیگر بعد از کنفرانس گوادلوپ معلوم شده بود حمایت امپریالیستها از پشتش برداشته شده- را به زباله دان تاریخ انداخت.

اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی که حاصل توافق امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ بود سرکوب انقلاب و تداوم تأمین منافع امپریالیستها در ایران به این رژیم سپرده شد. بنابراین، شاهدیم که دیکتاتوری، حتی شدیدتر و قهرآمیزتر از زمان شاه بر جامعه سیطره پیدا کرد و تا امروز هم ادامه یافت.

شکی نیست که شرایط امروز جامعه از جهاتی بسیار متفاوت از زمان رستاخیز سیاهکل است. تفاوت‌های بسیار زیادی وجود داره. می‌دانیم که به رغم تمام جنایات این رژیم در طول ۴۶ سال گذشته از سرکوب وحشیانه خلق کرد و ترکمن و عرب و بلوچ و ... گرفته تا در هم شکستن شوراها و تشکلهای کارگری، حمله به سازمانهای سیاسی، کشتار خونین دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ که ضربات بسیار بزرگی را به انقلاب مردم ایران زد، ولی فرق بزرگی با شرایط زمان شاه داشت. چرا که جریان مبارزات توده‌ها برای برکندن نظم کهنه علیه حاکمان جدید یک لحظه قطع نشد.

آرمانهای انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ همچنان در مبارزات توده‌ها انعکاس پیدا کرد و مطالبات پاسخ نگرفته یعنی نان و کار مسکن و آزادی استقلال و حق تعیین سرنوشت، برابری زن و مرد و ... در جامعه ما تداوم یافت. در این مسیر علاوه بر وقوع هزاران اعتصاب و حرکت بزرگ و کوچک کارگری و توده‌ای ما شاهد وقوع چندین قیام بزرگ توده‌ای هم در جامعه بودیم که جدا از هر تفاوتی که در چگونگی و دستاویز شروع این جنبشها وجود داشت اما این جنبشها در جوهر خودشون و در شعارها و عملکردهاشون همگی خواست نابودی این رژیم و مناسبات ارتجاعی حاکم رو به نمایش گذاردند.

خُب نگاه کنید جنبش توده‌ای سال ۸۸ که با اعتراض به نتایج انتخابات فرمایشی رژیم شروع شد؛ جنبش دیماه ۹۶ که بخاطر موج گرانی و در ابتدا در مشهد کلید خورد و در تداوم آن جنبش سال ۹۸ که به خاطر افزایش قیمت سوخت شروع شد، و بالاخره جنبش سال ۱۴۰۱ که با قتل فجیع ژینا امینی مهسا در دست مزدوران جمهوری اسلامی به دلیل واهی بی‌حجابی منفجر شد. اینها در ماهیت خودشون همون خواستها و مطالبات متحقق نشده سال ۵۷ را در خودشون داشتند.

در تک تک این جنبشها ما شاهد وسیع‌ترین حضور توده‌ها از طبقه کارگر و زحمتکشان گرفته تا اقشار دیگر علیه جمهوری اسلامی (البته نه به صورت متشکل) بودیم. در تک تک این جنبشها مردم با رادیکالترین شعارها و اقدامات انقلابی تا حد دست بردن به سلاح و اعمال قهر انقلابی علیه رژیم وارد صحنه شدند و روزها و هفته‌ها و ماه‌ها در خیابانهای صد‌ها شهر کشور به نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی پرداختند. بنا به آمار و ارقام منتشره ابعاد برخی از این قیامها حتی از قیام بهمن ۱۳۵۷ نیز وسیعتر بودند.

خُب! همه اینها نشاندهنده تفاوت شرایط جامعه امروز با دهه ۴۰ و ۵۰ است. اما شباهت بزرگ شرایط با دهه ۵۰ این است که درست به دلیل سیطره دیکتاتوری و عدم امکان شکل‌گیری تشکل‌های توده‌ای مسأله چگونگی ارتباط روشنفکران انقلابی با توده‌ها و بسیج و سازماندهی آنان برای مبارزه جهت سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیستها از ایران همچنان در مقابل کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی مدافع طبقه کارگر و توده‌های دربند ایران قرار دارد.

واقعیت این است که جنبشها و قیامهایی که از آنها نام بردم و فکر می‌کنم رفا هم موافق باشند که به‌طور طبیعی به دلیلی کاملاً مشخص یعنی فقدان سازماندهی و رهبری و تشکیلات قادر به تحقق اهداف توده‌های به‌پا خاسته یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و به ارمغان آوردن آزادی و رهایی برای مردم ما نشدند. پرسش این است که چه مانع یا موانعی در جلوی امر تحقق سازماندهی توده‌ها قرار دارد؟ چون مسأله همه کمونیستها این است که توده‌ها را به صحنه مبارزه بیاورند و با آنها انقلاب کنند تا بتوانند یک انقلاب اجتماعی واقعی با رهبری آنها و سازمان بدهند. خُب! حالا این کار با وجود تمام فداکاری‌ها نمی‌شود.

در اینجا است که ما می‌خواهیم توجه نیروهای روشنفکر پیشرو در داخل و خارج کشور رو به تجربه رزمندگان سیاهکل و تحلیل آنها از جامعه جلب کنیم. و بگم که چرا صرف قیام‌های توده‌ای بزرگ نمی‌تونن باعث پیروزی و رسیدن مردم ما به آزادی بشوند. هر چقدر هم این قیامهای خودبخودی بزرگ و وسیع و قهرآمیز هم باشند. همانطور که در ابتدای صحبت‌م رزمندگان سیاهکل مجبور شدند که علیه دیکتاتوری به عنوان مانع اصلی رشد مبارزات توده‌ها مبارزه کنند تا امکان ایجاد یک تشکل دوامدار و حفظ خوشون رو متحقق کنند و سپس امکان سازمانیابی توده‌ای در شرایط دیکتاتوری را به دست بیاورند.

در کتاب رفیق مسعود احمدزاده با دلایل کافی توضیح داده شده که در جریان طولانی مبارزه در ایران تحت سلطه امپریالیستها و رژیم دست‌نشانده‌شان قیامهای شهری و برآمدهای خودبخودی توده‌ها اتفاق می‌افتند، اما از آنجا که از راه \_ اگر مجاز باشم بگم به زبان شناخته شده خودمان \_ “کار آرام سیاسی” امکان ارتباط با کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم و بسیج و سازماندهی آنها وجود ندارد، این قیامها ناگزیر بدون رهبری مانده و نمی‌توانند به اهداف خود یعنی سرنگونی رژیم حاکم و آزادی و رهایی از سلطه امپریالیسم دست یابند. این قیامها به دلیل خصلت خودبخودی بودنشان ناگزیر بدون رهبری می‌مانند و نمی‌توانند به اهداف واقعی خودشان که سرنگونی رژیم حاکم – و نه تنها سرنگونی بلکه اوان رهایی و آزادی ای که از این سرنگونی مورد نظر هستش- برسند.

اجازه بدید کمی روی این موضوع مکث کنم.

در جنبش ما در مورد این که روشنفکران کمونیست چگونه می‌توانند با طبقه کارگر ارتباط بگیرند و موفق به سازماندهی و بسیج آنها بشوند تاریخاً دو راه ارائه شده. یکی راهی که چریکهای فدائی خلق، برخی محافل و افراد سنتاً نماینده آن هستند و می‌گویند که از راه مبارزه مسلحانه و جنگ توده‌ای طولانی هستش که امکان و فضایی بوجود می‌آید که بتوان جنبشهای توده‌ای را سازماندهی کرد و در جهت ایجاد رهبری گام برداشت. دیگری راه قدیمی سیاسی کاریه که با شرایط جامعه ایران منطبق نیست و شاید مثل همون پروسه‌ای که در انقلاب روسیه اتفاق افتاد روشنفکران ایران هم می‌توانند در جریان یک کار آرام سیاسی، طبقه کارگر را متشکل کنند، به اعتصاب وادارند و بالاخره در یک زمانی هم با یک قیام آبی – و حتی مسلحانه هم می‌گویند- این رژیم و نظام را سرنگون کنند. اتفاقاً رزمندگان سیاهکل با نفی این راه دست به سلاح بردند و همه موفقیت چریکهای فدائی خلق در دهه پنجاه نیز همین را تأیید می‌کند.

در رابطه با تفکراتی که معتقدند طبقه کارگر ایران با اتکاء به یک کار سیاسی آرام و غیر از پروسه مبارزه مسلحانه امکان سازمانیابی و تشکل پیدا می کنند و سرانجام در شرایطی شبیه به انقلاب اکتبر با یک قیام مسلحانه قدرت سیاسی را کسب می کنند باید این رو گفت که:

در شرایط جامعه ایران برای این که یک قیام مسلحانه به پیروزی دست یابد شما پیش از هر چیز ۱- به یک نیروی پیشروی متشکل و مسلح (حزب، سازمان یا هر شکل دیگری) نیاز دارید و ۲- مهمتر از اون که این سازمان طبقه کارگر متشکل و سازمان یافته را در پشت سر خودش و در صحنه مبارزه داشته باشد. درسته؟ بدون این دو عامل که نمی شه از شرایط پیروزی یک قیام صحبت کرد.

به تجارب تاریخی هم که برگردیم می بینیم بلشویکها در مقطع انقلاب اکتبر و قیام مسلحانه نه تنها در طی سالها مبارزه توانسته بودند پیشروترین کارگران را در یک حزب متشکل بکنند بلکه از آن مهمتر طبقه کارگر روسیه در شوراها خودش هم متشکل شده بود و بلشویکها در مقطع قیام اکتبر، با نفوذترین نیروی انقلابی در شوراها کارگران و دهقانان و سربازان مسلح بودند. امری که پیروزی این انقلاب رو از طریق قیام مسلحانه امکان پذیر ساخت.

اما در ایران تحت حاکمیت امپریالیسم و دیکتاتوری مطلق العنان سرمایه داران که امکان به وجود آمدن شرایط مشابه با روسیه از طریق کار آرام سیاسی وجود ندارد آزادی طبقه کارگر و توده های تحت ستم با قیام یکباره مسلحانه امکان پذیر نیست.

در نتیجه با تأکید باید گفت که در شرایط کشور ما هر گونه توهم مبنی بر امکان ایجاد تشکلهای کارگری و توده ای در زیر سلطه این دیکتاتوری و بوجود آوردن ارگانهای سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر نظیر شوراها و حزب، کمیته مخفی کارخانه و هسته سرخ و ... بوجود بیاره اونهم از مسیر کار آرام سیاسی-تشکیلاتی مخفی و علنی یک ایده شکست خورده و عقیم است.

بر عکس، در جامعه ما امر تشکل و سازمان یابی نیروی پیشرو و طبقه کارگر تنها از طریق اعمال قهر انقلابی برای شکستن سلطه دیکتاتوری ممکن میشه. تا فضا برای رشد و گسترش مبارزات کارگری و توده ای و زیر قدرت آتش اون سازمانیابی ارگانهای صنفی و طبقاتی این طبقه برای رهبری انقلاب به وجود بیاد.

(این تشکلات اساساً بر بستر مبارزه مسلحانه سازمانی از انقلابیون حرفه ای با ارگانهای سرکوب این رژیم در جریان یک جنگ توده ای طولانی امکان حیات و بقاء پیدا خواهند کرد. جنگی که در جریان رشد و گسترش و با قدرت آتش خود در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد کنه، موازنه قدرت فعلی را بر هم میزنه و امکان ارتباط پیشرو و توده، امکان سازمانیابی مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر و ایجاد تشکلهای کارگری و توده ای و حزب این طبقه را می دهد. در حقیقت طبقه کارگر ایران و پیشروان این طبقه برخلاف روندی که در روسیه طی شد برای سازمانیابی، تشکل و رشد اون تشکلهای به عالیترین شکل سازمانی یعنی حزب طبقه کارگر مجبور به آغاز مبارزه مسلحانه و نبرد در یک جنگ توده ای طولانی با سرمایه داران حاکم هستند.)

حالا در آخر صحبتیم مایلیم کمی هم در رابطه با این نظر بگویم که مطرح می کنه\_ البته عمدتاً در خارج از کشور\_ که زمان مبارزه مسلحانه نرسیده، چرا که یا توده ها آمادگی ندارند. یا این مبارزه باعث خشونت میشه و هزینه شرکت در جنبش رو بالا می بره.

برای پاسخ به چنین منتقدانی بدون اینکه من بخواهم تأکید کنم که منشاء این تفکرات و سابقه طرح و وجود اون که به دهه ۴۰ و ۵۰ از سوی حزب توده خائن بر می گردد و اون رو در اینجا باز کنم باید گفت که برای کمونیستها پراتیک

معیار حقیقت است و بهتر است که ما برای اینکه ببینیم در این باصطلاح انتقادات و استدلالات آیا حقیقتی وجود دارد یا نه به خود جامعه و این جنبشها رجوع کنیم. ببینیم خشونت در جامعه ما منشاءش چیست. آیا مبارزه مسلحانه است؟ کسی نمی‌تونه منکر این امر بشه که جمهوری اسلامی از همان اولین روز روی کار آمدنش با بازسازی ساواک و سازماندهی گروه‌های ترور به حذف وحشیانه هر نیروی مخالف و بویژه جوانان و نوجوانان هوادار سازمانهای سیاسی که هیچ کار نظامی ای نکرده بودند پرداخت. از همین رفقای برخا حاضر در این جلسه بپرسید آیا خانه‌های امن مزدوران رژیم، گورستانهای موجود در قنات‌های جهرم و چاه‌ها در باغ کاشفی اصفهان که محل سر به نیست کردن مخالفین بود به دلیل دست زدن قربانیان به خشونت و یا برداشتن اسلحه علیه این رژیم درست شده بودند؟ آیا باندهای سیاه ترور سازمانیافته از سوی بالاترین مراجع این رژیم متشکل از کمیته‌های و ساواکی‌های ارباب عوض کرده به دلیل مقابله با مبارزین و مردم مسلح و چریک و مجاهد درست شده بودند؟

به جز ارگانهای باصطلاح قانونی و انقلابی، حکومت با سازماندهی و تغذیه و تسلیح باندهای سیاه در سراسر کشور بزرگترین جنایات را در حق بچه‌هایی که مثلاً فقط روزنامه‌های سازمانها را می‌فروختند مرتکب می‌شدند، آنها را دستگیر و شکنجه و سر به نیست کرده و از صحنه مبارزه حذف می‌کردند و این جنایات هدفمند و برنامه‌ریزی شده را حداکثر عوامل خودسر نسبت می‌دادند.

در جنبش ۸۸ بیش از دو میلیون به‌خیابانها آمدند و در ابتدا با مسالمت‌آمیزترین شکل ممکن مطالبات خود را فریاد زدند. آیا این مردم اسلحه برداشته بودند که مقامات رژیم علاوه بر استفاده از سپاه و ارتش با ارسال هزاران تن از مزدوران لباس شخصی خود با قمه و چاقو و سلاح و انداختن آنان به جان مردم بیدفاع، این جنبش را به خون کشیدند و خود اسباب رادیکالیزه شدن آن را فراهم کردند؟ آیا آن دو میلیون نفر دست به اسلحه برده بودند و مبارزه مسلحانه کرده بودند که با چنین خشونت‌های روبرو و سرکوب شدند.

*قتل عام فجیع ۱۵۰۰ تن از جوانان بیدفاع و مردمی که برای فرار از شلیک مستقیم پاسداران قاتل به نیزارهای ماهشهر پناه بردند ولی با نوشکا و سلاح‌های جنگی سنگین قتل عام شدند چطور؟ آیا این خشونت به دلیل آن بود که قربانیان سلاح بدست گرفته بودند؟*

هیچ روح حقیقت‌جویی نمی‌تونه این واقعیات رو که با صدها فاکت دیگر قابل اثبات هستند ببینه و مدعی شه که مبارزه مسلحانه باعث اعمال خشونت توسط طبقه حاکم و رژیم جمهوری اسلامیست. برعکس، خشونت ذات جمهوری اسلامیست.

البته بدون شک مقابله به مثل توده‌ها و دست یازیدن جبری مردم به قهر و سلاح حتماً به دامنه خشونت اضافه می‌کند. من نمی‌خواهم این را انکار کنم. ولی آن را بوجود نمی‌آورد. پس چرا ما باید بریم و محکوم کنیم طبقه ستم‌کشی رو که می‌خواهد در مقابل این رژیم اسلحه بدست بگیرد و بگویم جدا از توده است؟ باز هم بدون شک اگر کوچکترین امکانی برای برداشتن این رژیم‌ها و دشمن قسم خورده مردم با شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه وجود داشت، اگر میشد با زدن گل به سلاح پاسدار و ارتشی و سرباز گمنام امام زمان این رژیم را وادار به پذیرفتن جزئی‌ترین خواسته‌های توده‌ها کرد آنزمان سخن گفتن از مبارزه مسلحانه و قهر برای انقلاب امری اجتناب‌پذیر، جدا از توده و بدون پایه در میان مردم بود.

اتفاقاً قیامهای اخیر نشون داد که ضرورت مبارزه مسلحانه علیه دشمن بیش از هر زمان دیگری به جلوی صحنه آمده است. ما هم اکنون نطفه‌هایی از حرکت به سوی این شکل از مبارزه، برای تشکل مخفی و وجود محافظی از جوانان با چشم انداز مبارزه مسلحانه به عنوان راه موثر مبارزه با دیکتاتوری حاکم رو در جامعه می‌بینیم.

هر چشم خیره به واقعیت از اخباری که راجع به بسیجی کشیهای متعدد و مجازات سرکوبگران مردم منتشر می‌شده، از گزارشاتی که در جریان جنبش ۱۴۰۱ در مورد حملات سازمانیافته جوانان و به طور مثال حمله با رگبار کوکتل مولوتف - اگر اشتباه نکنم در بجنورد- بر سر اهداف و مراکز سرکوب رژیم ریخته شد، از شعارهای انقلابی ای که در همین ماه‌های اخیر در تایید مبارزه مسلحانه در دیوارهای برخی شهرها نوشته می‌شده و شواهدش وجود دارد، یا همون جریان جوانان مسلح ایذه -حالا با هر درکی که داشتند- رو ببینه میتواند بفهمد که چطور جریان واقعی خود زندگی راه درست مبارزه و ضرورت اعمال قهر انقلابی را در جلوی نیروهای مردمی قرار میده.

(همین مورد ترور دو قاضی جلاد رو نگاه کنید. گرچه تا کنون ما نمی‌دونیم کی این کار رو کرده ولی می‌بینید که با چه واکنش و استقبالی در سطح جامعه روبرو شد. تا حدی که ما اطلاع داریم حتی غیر سیاسی‌ترین اقشار و افراد هم از حذف این دو جلاد اظهار خوشحالی می‌کردند. این نمونه‌ها و تجربه خود زندگی به مردم ما نشون میده که با این ماشین سرکوب به هیچ طریقی نمی‌شه به طور مسالمت آمیز تعامل کرد).

جمع بندی

اجازه بدهید جمع بندی کنم و به حرفه‌ام خاتمه بدم.

اون چیزی که سعی کردم امشب با رفقا در میون بگذارم اینه: اول از همه، ارزمندگان سیاهکل بر این اعتقاد بودند که در ایران تحت سلطه سرمایه داری جهانی یعنی امپریالیسم، یا قدرتهای جهانی -چون ممکنه برخی‌ها خوششان نیاید بگویم امپریالیسم- دیکتاتوری مطلق العنان حاکم ذات این نظامه و کوچکترین مبارزه سیاسی برای نان کار آزادی را بر نمی‌تابد و از هرگونه بوجود آوردن و ادامه کاری تشکل مردمی و کارگری جلوگیری می‌کند. به واقع همانطور که شاهدیم حیات و ممات این دیکتاتوری‌ها صرفنظر از این که حاکمین، کت و شلواری یا عمامه به سر باشند با خشونت سیستماتیک و استبداد عریان عجین شده است.

در شرایط کنونی دیکتاتوری امپریالیستی‌ای که از کانال رژیم جمهوری اسلامی اعمال می‌شود همچنان مانع اصلی تشکل و سازمانیابی و ایجاد یک رهبری انقلابی در جنبش توده‌هاست. این یک فاکتور اساسی است که نشان می‌دهد خلاء سازماندهی و رهبری جنبش در وضعیت کنونی در جامعه ما از مسیر مبارزه مسلحانه و قهرآمیز بر طرف می‌شه.

تمامی تجارب موجود از دهه ۵۰ تا کنون موید این واقعیت هستند که ۱- امر تشکل و حفظ روابط درونی یک سازمان انقلابی حرفه‌ای و ادامه کاری آن برای حرکت در جهت ایجاد یک رهبری انقلابی بر جنبش و ۲- امر سازمانیابی و تشکل مبارزات طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده در ایران تنها بر بستر مبارزه مسلحانه امکانپذیر می‌باشد.

بنابراین، وظیفه تمامی نیروهای پیشرو و جوانان آگاه در کشور برای غلبه بر وضعیت دردناک کنونی این است که با درگیری از تجارب رزمندگان سیاهکل و توده‌های قیام‌کننده علیه رژیم شاه و همچنین با اتکا بر درسها و تجارب تمامی مبارزات ۴۶ ساله اخیر به ویژه قیامهای بزرگ سراسری علیه رژیم به امر تشکل مخفی خود و ایجاد هسته‌های سیاسی- نظامی به منظور آغاز مبارزه مسلحانه با دید استراتژیک نقب زدن به قدرت توده‌ها و بسیج و سازماندهی آنان جهت یک انقلاب اجتماعی پیروزمند دست بزنند. اون انقلاب رو باید اون توده‌ها و کارگران و زحمتکشانشان کنند و نه یک سازمان انقلابی.

این را هم اضافه کنم که ما در صدد نسخه پیچی برای تکرار آنچه در سیاهکل اتفاق افتاد نیستیم که بخواهیم به مردم بگیم که بروند و همان کار سیاهکل رو تکرار کنن. به هیچ وجه. می‌دانیم که گفته می‌شه حوادث تاریخی دو بار تکرار می‌شوند یکبار به صورت تراژیک و بار دیگر اگر بخواهی ناشیانه تقلیدش کنی به صورت کمدی! این هسته



های سیاسی-نظامی هستند که در شرایط نوین به تحلیل مشخص از شرایط مشخص می پردازند و چگونگی پراتیک و عملیات خود را با توجه به توان و امکاناتشان تعیین می کنند. آنچه مهم است جهت گیری و استراتژی این هسته ها برای گسترش مبارزه مسلحانه به منظور ضربه زدن به دشمن، مجازات و حذف مهرهای سرکوبگر، پراکنده کردن نیروهاش و ایجاد شکاف در سد دیکتاتوری و به لحاظ استراتژیک هم حرکت در جهت نابودی ماشین نظامی طبقه حاکم یعنی سپاه و ارتش ضد خلقی و ضمایم آن و بوجود آوردن یک ارتش خلق برای نابود کردن بزرگترین عامل تداوم اون سد دیکتاتوری یعنی ارتش و سپاه ضد خلقی در جریان یک جنگ توده ای طولانی ست.

با سپاس از اینکه با صبر و حوصله به حرفهای من گوش کردید، بار دیگر یاد رزمندگان سیاهکل، توده های قیام کننده و جانبخته در بهمن ۵۷ و یاد تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می دارم. به امید اینکه در قسمت پرسش و پاسخ هم با نظرات یکدیگر بیشتر آشنابشویم و هم کمبودهای این بحث رو جبران کنیم .

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۳۰۵، بهمن ۱۴۰۳

**یادداشت:**

**این مطلب چون به زبان گویش آماده شده، لذا جهت حفظ اصالت آن، ویراستاری نشده است./ اداره پورتال**